



بررسی ریشه های طلاق در جامعه

مصاحبه اختصاصی
با دکتر غلامعلی افروز

(روانشناس و استاد دانشگاه تهران)

دانسته و یا نادانسته دچار یک نوع دافعه روانی و جنسی نسبت به همدیگر می شوند و این دافعه روانی - جنسی، در واقع زمینه کاهش احساسات مثبت نسبت به همدیگر و بی میلی نسبت به همسر و بتدریج زمینه های بی تفاوتی، همسر گریزی، همسر ستیزی و طلاق را فراهم می کند. با حصول این زمینه ها از طریق یک بررسی عمیق و جامع بالینی است که ارزیابی شخصیت فرد به دست می آید.

دادرسی - منظور از این دافعه های روانی و نفسانی چیست؟

* منظور از این دافعه های روانی و نفسانی، اول دافعه فکری است. زن یا شوهر، یا یکی از آنها و یا هر دوی آنها دچار یک نوع بدبینی و منفی اندیشی نسبت به هم می شوند. وقتی دچار نوعی اندیشه یأس و ناامیدی می شوند، منفی بافی پیدا می کنند و امیدشان را نیز از دست می دهند. معنای خود و زندگیشان را از دست می دهند. به عنوان مثال، خانم می گوید حالا برای چه زندگی کنیم یا بخوریم و بخوابیم، که چی؟ این در واقع، نمونه یک نوع یأس و ناامیدی است. یا مثلاً آقا دچار بدبینی می شود، فکر می کند همه بد هستند، همه جا را فساد گرفته، همه غیر قابل تحملند. گاهی اوقات این مطالب به صورت بیمارگونه بیان می شود. حتی گاهی اوقات نیز این حرفها توسط آدمهای معمولی هم گفته می شود. به همین جهت در این بحرانها، دافعه فکری

دادرسی - ضمن عرض سلام و تشکر از همکاری جناب عالی که تقبل زحمت فرمودید، وقت خود را در اختیار ما گذاشتید تا بحث و گفتگویی داشته باشیم، پیرامون بررسی عمده ترین ریشه های معضل «طلاق» در جامعه؛ لذا این طور سؤال خود را آغاز می کنیم که به نظر شما در شرایط فعلی جامعه علل اصلی و رایج طلاق چیست و راههای کاهش آن کدامست؟

* پاسخ این سؤال در حاصل مطالعات شخصیتی که من خودم انجام داده ام و همین طور، عنوان رساله کارشناسی ارشد دانشجویی و پژوهشهایی که در داخل ایران و خارج داشته ام و همچنین با استفاده از تجارب علمی - حرفه ایی که در جریان مشاوره های خانوادگی داشته ام - به طوری که خیلی از زوجهای جوانی که در آستانه طلاق بوده اند، برای مشاوره توسط خودشان یا فامیلشان پیش من می آمدند - می باشد؛ در مجموع، می خواهم عرض کنم که ممکن است طلاق هزاران علت داشته باشد، پنهان و یا نیمه پنهان. اما ریشه اصلی طلاق در کشور ما و همه جای دنیا، در بستر روانی و جنسی خلاصه می شود (روانی و نفسانی)؛ یعنی وقتی که زوجین به طور مستقیم و غیر مستقیم، خواسته یا ناخواسته و دانسته و نادانسته با مسائلی مواجه می شوند. این امر خیلی مهم است، بعضی از زوجین نمی دانند که خودشان

در پی مواجهه با موارد متعدد از معضل «طلاق» در جامعه، بر آن شدیم تا با عنایت خداوند و همفکری دوستان، جامعه شناسان و روانشناسان به بحث و بررسی، و ریشه یابی علل این معضل خانمان برانداز بپردازیم. لذا از این پس، مباحثی را پیرامون مسائل «خانواده» و شیوه های آموزشی در راستای بهبود اساس خانواده - به طور سلسله وار - در ماهنامه خواهیم داشت.

این بحث، حاصل گفتگو درباره علل عمده طلاق در جامعه ماست که البته در شماره های آینده، ادامه خواهد داشت.

(دافعه نگاه).

سومین دافعه، دافعه کلام است. بعضیها ظاهراً شیوه استفاده از نعمت کلام را هم بلد نیستند. کلام، عامل خیلی مهمی در ارتباطات زوجین است. ما یک لحن کلام داریم برای همه مردم؛ یکی داریم برای برادرها و خواهرانمان. یک نوع صدا داریم ویژه پدر و مادر؛ یک نوع صدا داریم برای بچه‌ها و اما یک نوع لحن صدا داریم که فقط اختصاص به همسرمان دارد. آن صدا در واقع همان است که فرنگیها، اصطلاحاً به آن می‌گویند: "Sexual talks" و ما می‌گوییم: "Sexual voice" و آن صوت، صدای سکسی است که فقط برای همسر است که همراه با نوعی طنازی و ملاحظت، محبت، عطوفت، تمایل و تمناست. نوعی خواستن، در آغوش گرفتن... که همراه با نوعی گیرایی، کشش و جذابیت است. این را باید انسان یاد بگیرد، بعضیها اینها را بلد نیستند و فکر می‌کنند که مثلاً خانمشان هم سربازشان است، گماشته‌اشان است یا همکار اداره‌اشان است! یا فکر می‌کنند شوهرشان یک فرد ماموری است که آمده پیش ایشان، همسایه یا هم‌قطارشان است که آمده پیش ایشان. نمی‌دانند، در واقع، شیوه‌های این ارتباط زیبا را بلد نیستند. همین افراد متأسفانه با نامحرمان با عشوه صحبت می‌کنند! ولی با محرم خود بلد نیستند که چگونه صحبت کنند، بدین جهت است که حرام است انسان با نامحرمان اینطور صحبت کند. این نکته خیلی مهم است. بعضی از آقایان و خانمها گرفتار این دافعه‌اند؛ حتی زیبایی‌های ظاهر افراد (یا خانمها) نمی‌تواند پوشاننده یا حلال برخی از مشکلات اخلاقی آنها باشد. بنده در تجارب مشاوره‌ام زیاد دیده‌ام؛ صدها نفر از خانمها حالا شاید ظاهراً خیلی زیبا و تحصیلکرده و از خانواده‌های خوب؛ اما می‌بینیم آقا می‌خواهد از او جدا شود. می‌پرسم چرا؟ ولی دلیلش را

این نوع نگاه حرام است. بعضی‌ها بلد نیستند از این «هنر نگاه» برای همسر خود استفاده کنند و نگاهشان به همسر خودشان با نگاهشان به سوپری و بقال سر کوجه هیچ فرقی نمی‌کند. متأسفانه بعضی‌ها نگاهشان به نامحرم بهتر است تا به همسر خودشان. نه یاد گرفته‌اند که چطور به بچه نگاه کنند، نه به پدر و مادر چگونه نگاه کنند، حتی به معلم هم خوب نگاه نکرده‌اند. خیلی مهم است که نگاه انسان، در واقع یک نوع نگاه طبقه بندی شده باشد، در فرهنگ ارزشها، برخی از فرنگیها به این اصطلاح می‌گویند: "Sexual looks"؛ یعنی نگاه سکسی، نگاه جنسی. آدم نمی‌تواند



جاذبه فکری

یعنی مثبت اندیشی، معنی اندیشی.

برخورداری از نگرش مثبت، برخوردای مثبت

و مولد که خیلی مهم است.

به نامحرم نگاه جنسی بکند. حتی به پدر و مادر خودش و به فرزندش؛ و این فقط مختص همسر خود انسان است، برای غیر همسر حرام است. بعضیها چون به این نکته نمی‌رسند، هیچ نگاه محبت‌آمیزی هم بلد نیستند. یعنی وجودشان پر از دافعه شده است

خیلی خطرناک است؛ به همین خاطر هم به تقویب جاذبه‌های فکری توصیه شده، جاذبه فکری یعنی مثبت اندیشی، معنی اندیشی، برخورداری از نگرش مثبت، بازخوردهای مثبت و مولد که خیلی مهم است. بنابراین، وقتی فردی دچار یک دافعه فکری در حوزه شناختی می‌شود، دیگر حرف مولد ندارد، لذا اعتقادی به رایزنی و مشورت هم پیدا نخواهد کرد، او مشتاقانه به حرف کسی گوش نمی‌کند. وقتی زن یا شوهری دچار دافعه فکری می‌شوند، به حرف زوج خود گوش فرا نمی‌دهد و اهمیتی برای حرف او قائل نیستند؛ یعنی برای شنیدن صحبت دیگری اشتیاقی نشان نمی‌دهند، در حالی که بر فرض، خانم بسیار علاقمند است که با همسرش صحبت کند اما چون آقا دچار منفی‌اندیشی و این دافعه فکری شده، اصلاً زمینه‌ای برای شنیدن ندارد. نکته قابل اهمیتی است. بنابراین دافعه‌های روانی جنسی ابتدا، دارای بعد شناختی و بعد فکری است ولی چون او اینها را یاد نگرفته، لذا اینها را از دست می‌دهد. آقا نمی‌داند که همسرش نیازمند نگرش مثبت است، نیازمند معنی و امید است، نیازمند رحمت و یک دید مثبت است. باید به این افراد گفت که شما چرا فقط منفی‌ها را مطرح می‌کنید؟

پس از دافعه‌های فکری،

دومین دافعه، دافعه نگاه

است، بصری است.

متأسفانه آقا و یا خانم یاد

نگرفته‌اند که به همدیگر

خوب نگاه کنند، انسان

قدرت نگاه کردن زیاد دارد.

انسان می‌تواند با نگاه خود دنیا را تغییر

دهد، تأثیر نگاه بسیار دارای اهمیت است،

انسانها باید جاذبه بصری داشته باشند. جاذبه

بصری برای همه انسانهاست، محرم و

نامحرم. یک نوع نگاه، تنها ویژه پدر و مادر

است. نگاهی برای بچه است، اما یک نوع

نگاه است که فقط اختصاص به همسر دارد،

برای دیگران حرام است. قرآن هم می‌گوید که

یک نوع نگاه، تنها ویژه پدر و مادر است. نگاهی برای بچه است، اما یک نوع نگاه است که فقط اختصاص به همسر دارد، برای دیگران مرام است.



حرف بزند، همسر اهمیت نمی‌دهد، مهمانی می‌روند، این اول حرف می‌زند، می‌خواهد پذیرایی کند، به همسر اهمیت نمی‌دهد. یا از سایر نمونه‌های دافعه‌های رفتاری اینست که مثلاً همسرش می‌رود دستشویی یا حمام، وسواس به خرج می‌دهد و زیاد معطل می‌کند یا به لباس و سرووضع خودش نمی‌رسد. یا خانم پای تلفن، چهل و پنج دقیقه دارد با خواهر یا مادر یا دوست خودش صحبت می‌کند، آقا هم دارد در می‌زند، خانم برمی‌گردد می‌گوید چرا کلید نبردی، چه خبرته! بچه برو در را باز کن! در حالی که مرد نیاز به استقبال همسرش دارد.

برعکس این هم رایج است؛ آقا می‌آید بچه را بغلش می‌گیرد، خانم را فراموش می‌کند. اصلاً هر موقع حضرت‌علی(ع) از در وارد می‌شدند؛ اول حال حضرت زهرا (س) را می‌پرسیدند. هر وقت مولای متقیان می‌رفتند دم درب، زهرای اطهر(س) بر ایشان سبقت می‌جستند در گشودن درب خانه و نه بچه‌ها که خانه بودند. این رابطه صحیح بین زن و شوهر است. این مطالب را بنده در مباحث «روانشناسی خانواده و همسران برتر» شرح داده‌ام. غذا خوردن، نشستن، لباس پوشیدن، مهمانی رفتن، از مهمان پذیرایی کردن و... این جزئیات زندگی را باید کم‌کم به زوجین آموخت. گاهی مثلاً خانم را وادار می‌کنند که بچه به بغل، غذا درست کند چرا چون آقا نباید بچه را نگهداری کند، چون فرضاً مادرش - طبق اعتقاداتش - ناراحت می‌شود و می‌گوید تو چرا بچه را به بغل گرفته‌ای؟! گاهی هم بعضی از باورها، کلیشه‌ای لطمه می‌زنند و دلزدگی ایجاد می‌کنند. مثلاً آقا نشسته جایی، بر فرض پیاز را با مشت خرد می‌کند. او می‌خواهد پیاز را مانند خیار بخورد، ولی خانم جلوی خاله‌اش از این کار شوهرش خجالت می‌کشد و خوش

محبت و حمایت ویژه دارد. در فرهنگ اسلامی ما، خانواده مثل باغ است که مردها سنگر و حصار آن می‌باشند، زن‌ها باغبان، و بچه گل‌ها و میوه‌های این باغ هستند. این آقا باید بداند که وقتی خانمش باردار یا بچه‌دار شده است، نیاز بیشتری به سنگر و امنیت دارد، اما همسر او بلد نیست و رفتارش هم نشان نمی‌دهد. زن نمی‌داند که همسرش دوست دارد وقتی او به خانه می‌آید به استقبالش برود، همسر هم دافعه رفتاری می‌بیند، می‌بیند که وضع او چقدر پریشان و شلخته است، اهمیتی نمی‌دهد. لباسش هنوز بوی قورمه سبزی می‌دهد برای او آماده و آراسته نشده! همه اینها دافعه رفتاری است. وقتی همسری می‌خواهد غذا بخورد یکی از این دو همراهی لازم را ندارد، خوب صحبت نمی‌کند، با او مؤذبانه صحبت نمی‌کند، مثلاً می‌خواهد

نمی‌گوید. بعد که بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که خانم وجودش پر از دافعه است. دافعه کلام یعنی چی؟ یعنی صدای پر از پرخاش، صدای خشم‌آلود، غضب‌آلود و صدای طرد، صدای تحقیر، تنفر، صدای همراه با سرزنش، صدای غیبت، کلام دروغ، کلام تهمت، کلام پریشانی، کلام ناامیدی... اینها از جمله دافعه‌های کلامی است. یک آقایی می‌گفت که تا می‌رسم خانه، خانمم می‌گوید فلانی مثلاً فیروز، بهروز! کفشهایت را درآور! مگر نگفتم خرید بکن؟! مگر نگفتم فلان کار را بکن! مگر نگفتم واکسن بچه را بزن! و... این خانم اگر چه، ظاهراً از زیبایی بسیاری هم برخوردار است، اما لحن کلامش همیشه تحکم آمیز است. بنابراین، آقا کم‌کم روانش آزرده و خاطرش پریشان می‌شود. او نیاز به نوعی صوت درمانی دارد (که الان صوت درمانی می‌کنند و نقش درمانی پیدا می‌کند) و اما صوت بد هم نقش بیماری آفرین دارد، آسیب زاست.

صوت جاذبه زاست. می‌گوید نمی‌دانم چرا از آن صدا خوشم نمی‌آید، بعضیها شیفته بعضی از گویندگان رادیو و تلویزیون در دنیا می‌شوند. بنابراین، دافعه صدا، نوعی دافعه روانی است.

دافعه بعدی، دافعه رفتاری است. مثلاً طرف به خودش نمی‌رسد، حالا یا خانم یا آقا. هنوز یاد نگرفته که اول همسر، بعد بچه! اوج طلاق یا بروز اختلافات در سه سال اول زندگی خودنمایی می‌کند. مثلاً خانم که بچه‌دار می‌شود، خودش را فقط غرق دنیای بچه می‌کند و دیگر به شوهرش نمی‌رسد. این شوهر هنوز جوان است، دوستانش هنوز مجردند، ولی همسر او ظاهراً فرصت ندارد به شوهرش برسد. از آن طرف شوهر هم متوجه نیست که این خانم نیاز مبرمی به

می کنند و آقایان این طوری دلزدگی پیدا می کنند و همین طور این دافعه ها روانی روی هم جمع می شوند. وقتی دافعه های روانی، دافعه های کلامی، دافعه های فکری، دافعه های رفتاری، دافعه های بصری و دافعه های جنسی زیاد شد، کم کم به صورت بهانه های مختلف، بهانه گیریها آغاز و زیاد می شود که تو چرا زیاد حرف می زنی، چرا خاله تو این طوری گفت، مادرت این جور می گفت و...

خیلی از پرخاشها به خاطر عدم ارضای نیازهای روانی و جنسی است. خیلی از پرخاشها به خاطر نارضایتی در زمینه های روانی و جنسی است و خود همین هم ریشه دارد. به همین جهت در این زمینه باید تحقیق، و تحلیل شود. بنابراین، و به دلایلی که مربوط به حیا و خجالت است، وقتی افراد برای طلاق مراجعه می کنند، راستش را نمی گویند. می گویند که اخلاق همسرشان بد است، رفتارشان بد است، دست بزن دارد یا تریاکی شده... ریشه اعتیاد خیلی از آقایانی که متاهلند و معتاد می شوند، در نارضایتی از وضعیت روانی و جنسی است که با همدیگر دارند. یک خانم یا یک آقایانی که دچار نارضایتی جنسی نباشد، هیچگاه به اعتیاد روی نمی آورد و این اضطراب ناشی از ناامنی و نارضایتی جنسی و روانی است که او را به سمت اعتیاد

می کشاند، پس در غالب موارد در آنها هیچ که متاهل هستند و معتاد می شوند ریشه اعتیاد در همین نارضایتی از نظام مندیهایی روانی جنسی است، آنها رضایت ندارند وقتی با خیلی از افرادی که در آستانه طلاق قرار می گیرند، مصاحبه می کنم، اول می گویند نه. سپس یکی یکی سؤال می کنم که شوهرتان از نظر کلام چطور است، از نظر نگاه و رفتار جنسی و... دیگر اینجا صدایشان درمی آید و می گویند که ما شش ماه یکبار هم مثل خواهر و برادریم! و

**همسری که همودش پر
از ایمان و امنیت باشد،
صالح باشد و از نظر روانی
آرام و متعادل باشد،
تعالی داشته باشد،
می تواند آرامشگر باشد.**

آماده شده باشد. حتی بارها خانمها گفته اند که با ناراحتی از بستر بلند شده اند و جرأت نکرده اند که این راز از آمیخته به حیا را به پدر و مادر خود نیز، به عنوان دلیلی بر جدایی - ابراز کنند. برخی می گویند مگر زندگی فقط همین است؟ اتفاقاً بخشی از زندگی همین است؟ فقط این نیست، اما یکی از نتایج قهری ازدواج یعنی همین! و این حق طبیعی زنها و شوهرهاست که به طور مطلوب و طبیعی رضامندی جنسی متقابل حاصل کنند. عملکرد بعضی از آقایان یکطرفه و

وقتی دافعه های روانی، دافعه های کلامی، دافعه های فکری، دافعه های رفتاری، دافعه های بصری و دافعه های جنسی زیاد شد، کم کم به صورت بهانه های مختلف، بهانه گیریها آغاز و زیاد می شود

خودخواهانه است. دلیل اینکه بعضی از خانمها هم کم توانی و بی میلی و دلزدگی نسبت به این امر پیدا کرده اند، به همین جهت است که این امر بتدریج در روابط ایجاد سردی می کند، چرا که خانمها خیلی انفعالی برخورد

نمی آید. یا قاشقی که شخصی اوست، به غذای مشترک می زند، مثلاً به خورشت یا سالاد می زند، یا لقمه هایش را سرسفره درشت برمی دارد و دیگران نگاه می کنند که چرا او رعایت نمی کند! یا آقا یا خانم سفره را پهن می کنند، ولی خانم هنوز توی آشپزخانه است و آنقدر معطل می کند تا همسرش از حال پرود چرا که مثلاً می خواهد ته دیگ در بیاورد! ده بار شوهر می گوید خانم بیایید، اما...

این را می خواهم بگویم که بعضیها اولویتهای رفتاری را بلد نیستند، اولویت قائل شدن به رفتارها خیلی مهم است. بنابراین اینها همه از نمونه های دافعه های رفتاری است، دافعه های جنسی است، هر چه دافعه های رفتاری زیادتر شوند، جاذبه های جنسی کمتر می شوند.

و اما معنای «جاذبه جنسی» اینست که اصل ارتباط زناشویی، باید از نظر جنسی دارای، برخوردار از تراضی متقابل باشد، هر دو باید رضامند باشند. بعضی از آقایان نمی دانند که وجود خانمها در گرو محبت است. آنها در درجه اول نیاز به محبت دارند و از نظر روانی باید آماده باشند. از نظر فیزیولوژیکی آنها بگونه ای هستند که مقدماً باید آمادگی روانی پیدا کنند اما آقایان می توانند بفوریت خودشان را آماده کنند و سیستم فیزیولوژیکی آنها به طوری است که

می توانند براحتی ارضای جنسی داشته باشند. مواقعی است که ارضای جنسی مدتها یکطرفه می شود، خانم نتیجه گیری می کند که شوهرش کم توان و ناتوان است. به او می گویم پس این بچه چی هست که تو داری؟

اما صرف اینکه آنها بچه دار باشند، دلیل بر توانمندی و مهارت و کفایت و در واقع، لیاقت شوهر در امر تراضی جنس متقابل نیست. بر فرض، زن می تواند از راههای غیر متعارف مانند تلقیح مصنوعی نیز باردار شود. بعضی از آقایان به محض ارتباط با همسرشان سست می شوند و به دقایقی نمی رسند که حتی خانم

**شاید افراد خود
آگاهی نداشته باشند.
باید برای اینها کلاسها و
دوره های آموزشی
بگذارند، به اینها فرصت
بدهند، دهها مورد از
زوجهایی را که دوره های
آموزشی با هم
داشته ایم، به زندگی
خوبی رسیده اند و
رضامندی پیدا کرده اند**

اینکه بیایند حکم بگذارند، بیایند ابتدا اینها را بفرستند نزد مشاور، و مشاور نیز چند ساعتی وقت بگذارد و به اینها وقت بدهد؛ مثلاً بگوید بروید سه ماه دیگر بیایید. باید نظر مشاور نیز برای قاضی حجت باشد، وقتی این مشاور به او بگوید که خلایق که در زندگی زناشویی اینهاست، نود درصدش بهانه است. اینها که می گوید می زند و می کوبد و می دزد و تریاک می کشد و... دلیل دارد. بالاخره کسی که ازدواج می کند می خواهد ببیند معنی این کلام که می توانید که لباس همدیگر باشید، چیست اینکه می توانید سنگربان وجود همدیگر باشید، چیست. آیا می توانید دارای بهترین جاذبه های روانی برای همدیگر باشید؟ بهترین کلام و نگاه و رفتار را برای همسر خود داشته باشید؟ بعد از خدا، نزدیکترین فرد به انسان، همسر اوست. آیا می توانید شما لطیف ترین، ظریفترین، پرقیمت ترین کششهای نفسانی خود و ارزشمندترین شرایط روانی خودتان را تقدیم

سؤال می کنیم که چرا به قاضی نگفتی، چرا به مشاور نگفتی، می گوید چه بگویم؟!... این اصلاً خانم بد می داند که بگوید. به آقا می گویی خانمت از نظر فکری و رفتاری چطور است؟ می گوید دچار وسواس است، می رود حمام، چند ساعت معطل می کند لمن را خسته کرده، دائم می رود دستشویی برای اینکه وسواس پیدا کرده، ناامنی دارد، ناراحتی پیدا کرده! یعنی همه اینها با یک مصاحبه، نتیجه گیری می شود. بنده توصیه ام به دوستان در قوه قضائیه همواره این بوده که در بررسی طلاقهایی که پیش می آید، اول ریشه هایش ارزیابی شود، در خارج هم همین است. ارزیابی بشود ببینیم در کدامیک از محورهای روانی - جنسی که اشاره کردم، مشکل وجود دارد، اینها از عمده ترین مسائل است. اینها را باید متذکر شد، اصلاً شاید خود فرد نداند، شاید آقا فکر کند که همه مردها همین طور هستند. خانم شاید نداند و فکر کند که همه زنها همین جور هستند. اصلاً شاید افراد خود آگاهی نداشته باشند. باید برای اینها کلاسها و دوره های آموزشی بگذارند، به اینها فرصت بدهند دهها مورد از زوجهایی را که دوره های آموزشی با هم داشته ایم، به زندگی خوبی رسیده اند و رضامندی پیدا کرده اند. در واقع این چیز کمی نیست، بعضی از خانمها به خاطر صرف رضامندی جنسی ازدواج می کنند و یا از هم جدا می شوند.

دادرسی - پس به نظر شما عمده این اختلافات چه دلیل عدم آگاهی و آموزشی است؟

* بله، آگاهی خیلی مهم است. آقا می تواند آماده شود، جوان است چه می داند خیلی از مسائل را، بعضیها آدمهای خوبی هستند اما قابلیت های همسری و پدری و مادری را ندارند. باید قابلیت های همسری را آموزش ببینند و بدانند که همسر مطلوب بودن یعنی چه و چه کار باید کرد. بعضیها در این زمینه دچار مشکل می شوند، و اینست که با آموزشهای مختلف به زوجین خیلی از کارها را می شود درست کرد. به نظر بنده، در دادگاهها به جای

همدیگر کنید؟ باید اینها را به ایشان یاد بدهیم، بعد بگویم که این کارها را انجام دهید. پس از این مدت، می بینیم که دیگر تقاضای طلاق نمی دهند. اصلاً بهانه ها کم می شود. اصلاً وقتی احساس ناامنی زیاد می شود، پرخاشگری هم زیاد می شود، وقتی احساس ناامنی زیاد باشد، بدون اجازه از خانه بیرون رفتن هم زیاد می شود. ناامنی زیاد است، پای تلفن زیاد معطل کردن زیاد است. آمار مصاحبه با زوجهای زیادی که تقاضای طلاق داده اند، نشان داده که همه حرفهای محکمه پسند و جامعه پسند می زند؛ کسی نمی گوید که نگاه او برای من قابل پسند نیست. کسی نیامده بگوید که صدایش من را آزرده می کند مثل سوهان روان مرا پریشان می کند. کسی نمی آید بگوید رفتارش خسته ام کرده، محبت ندارد، گذشت ندارد. فقط اینار کردنهایش را تعریف می کند و نمی آید بگوید که دفعاتی که من تمایل داشته ام برای برقراری ارتباط جنسی، ایشان تمکین جنسی روانی نکرده اند و از ته دل با من حاضر نیستند همبستر شوند؛ یا وقتی که با همدیگر در بستر هستیم، فکرش جای دیگری پرواز می کند. در عالم و فکر خودش هست، در بستر جنسی هم خودخواهی دارد!... اینها را نمی آیند مطرح کنند، اگر هم مطرح کنند، خیلی کم، و بوضوح اینها را مطرح نمی کنند. در نتیجه روز به روز، آمار طلاق در جامعه زیاد می شود. متأسفانه در جامعه ای که میزان طلاق یک پنجم بود، از الان دارد بیشتر می شود. البته این آمار در خارج از کشور ما خیلی بیشتر است، بعضاً گاهی آمار طلاق در آمریکا ۸۰٪ از دواجها را به خود اختصاص می دهد. اما آنجا، براهتی بحث می کنند و می گویند ما نارضایتی روانی داریم. می گویند عامل اصلی نارضایتی روانی، جنسی است، و شرایط روانی ندارند.

این دو هم مکمل همدیگر هستند، هر دو باید باشند و این را هم من به خانمها می گویم که اول باید به خاطر همسر زندگی کنند، سپس به خاطر بچه. یعنی اگر انسان به خاطر همسر ازدواج کند، بچه اش بهتر پرورش پیدا

او نامحرم است. نسبت به هم کینه و تنفری نداشته باشند؛ نسبت به هم بدبین نباشند؛ غیبت کسی را در خانه نکنند؛ غیبت کردن تعصب می آورد. دروغ به هم نگویند، زبان دروغ، تهمت، افترا، نیش زبان نداشته باشند و بخصوص رذیله اخلاقی غیبت و کینه خطرناکترین چیزها برای زن و شوهرهاست. غیبت فامیل و پدر و مادر همدیگر را نکنند، اینها تعصبات خونی ایجاد می کند و زندگی را خراب می کند. آنها نباید بگذارند تا کینه و تنفری در میان باشد یا از همدیگر بگذرند، یا به همدیگر تذکر خوب بدهند. برای همدیگر صحبت کنند و شیوه های مختلف را برای بهبود روابط به کار ببرند. گاهی می بینیم کسانی که پنج یا شش سال هم با هم قبل از ازدواج زندگی کرده اند، چون همدیگر را خوب نشناخته اند، مشکل داشته اند. قبل از ازدواج خوب است که شناسایی بهتری از همدیگر حاصل کنند. شناخت متقابل قبل از ازدواج بسیار مهم است، آشنایی قبل از ازدواج باید یک آشنایی شناختی باشد یعنی اگر دستها روی هم افتاد، متأسفانه دیگر کار را خراب می کند! هیجانان نباید غالب باشد. گاهی قبل از ازدواج، پنج - شش سال با هم دوست پسر و دختر هستند اما می بینیم که شش ماه پس از ازدواجشان، از یکدیگر جدا می شوند. چرا که آنموقع است که ماسکها کنار می رود زیرا قبلاً هیجانان حاکم بوده و به واقعیتها نرسیده بودند. باید قبل از ازدواج درمان شوند و گرنه از ازدواج نکنند. مثلاً پسر مشکل دارد، بیماری روان گسستگی دارد و روان گسیخته است. بیماری پارانویید دارد، دچار بدبینی مرضی است، مریض است، باید «درمان» شود. اطرافیان می گویند «باید ازدواج کند» ولی وقتی ازدواج می کند، بدتر می شود و یک نفر دیگر را هم بدبخت می کند. افراد باید به مشاور و مراجع تخصصی تری برای ارزیابی مراجعه کنند تا اطمینان حاصل کنند که دو تا آدم سالم می خواهند با هم زندگی کنند.

(این گفتگو، ادامه دارد)

است. به دلیل اینکه حس تنوع طلبی دارند و می خواهند مقایسه کنند و مشکل پیدا می کنند. بعضاً نیز سر دختران کلاه می رود! همین است که خداوند می فرماید: «وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ» این بهترین نوع ازدواج است؛ ازدواج پاکان با پاکان.

راهکار دیگری هم پیشنهاد می کنم، دیدن دوره های هر چند کوتاه مدت، قبل از ازدواج و در جریان زندگی، وقتی که زوجین می بینند که دارند به مشکل برمی خورند، این جرات و جسارت را داشته باشند که به مشاور مراجعه کنند. باید بلافاصله با افرادی که مشاور و ذیصلاح هستند، مشاوره کنند و نگذارند تا مشکلات زیادتر شود. سوم اینکه، از اولین جایی که احساس ناراحتی ایجاد شده، با هم صحبت کنند، با زبان آرام برای هم حرف بزنند، برای هم نامه بنویسند و با هم صادق و صمیمی و همراز باشند. زن و شوهر باید لباس برای همدیگر باشند، خداوند می فرماید: «هَنْ لِيَابِسْ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِيَابِسْ لِهَنْ»؛ لباس بودن یعنی عیبها را پوشاندن؛ کاستیها را پوشاندن؛ گرما دادن؛ به همدیگر صمیمیت و آراستگی دادن. مصونیت دادن و به وحدت رسیدن. آرامش دادن؛ برای همدیگر لطیف و نظیف بودن؛ باهم صادق بودن،... مثلاً بگویند که دوست دارم وقتی که من می آیم، می خواهم که شما بیایید به استقبال من؛ دوست دارم اگر می خواهید آرایش کنید، فقط برای من آرایش کنید، نه در کوچه و خیابان. می خواهم وقتی برادرم آمد زود آرایش خود را پاک کنید چون

می کند، وگرنه بچه ها زیر بار منت له می شوند. اصلاً نباید روی بچه منت گذاشت، یعنی باید از همدیگر رضامند باشند آقایان و خانمها اگر قبل از ازدواج یک کلاس یکروزه یا دو روزه داشته باشند تحت عنوان کلاس داوطلبان ازدواج، مفید خواهد بود.

بنده در فرهنگسراهای مختلف، کلاسهای زیادی برای داوطلبان ازدواج و زوجهای جوان داشته ام. علل طلاق در دنیا همینهاست، در ایران هم همین است. همسر مطلوب همسری است که برای همسر خود، جاذبه داشته باشد. بهترین همسر، همسر آرامش بخش یا آرامشگر است. هدف از ازدواج، رسیدن به آرامش است و بهترین همسر هم همسری است که نقش آرامشگر بیشتری را ایفا کند و کسی می تواند آرامشگر باشد که وجودش پر از جاذبه های فکری، روانی و جنسی باشد برای همسرش. برای او جاذبه های نفسانی، جاذبه های روانی، جاذبه های فکری داشته باشد. اگر اینها را داشته باشد، می تواند برای همسرش آرامشگر باشد همسری که وجودش پر از ایمان و امنیت باشد، صالح باشد و از نظر روانی آرام و متعادل باشد، تعالی داشته باشد، می تواند آرامشگر باشد. به همین جهت فرد معتاد و سیگاری و کسی که رابطه نامشروع داشته، نمی تواند برای همسرش نقش آرامشگری داشته باشد و به همین جهت دعواها در کسانی که تجارب جنسی قبل از ازدواج داشته اند، با همسرشان خیلی بیشتر

ان و شوهر باید لباس برای همدیگر باشند، خداوند می فرماید :
 « هَنْ لِيَابِسْ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِيَابِسْ لِهَنْ »؛ لباس بودن یعنی عیبها را
 پوشاندن، کاستیها را پوشاندن، گرما دادن، به همدیگر صمیمیت و
 آراستگی دادن. مصونیت دادن و به وحدت رسیدن. آرامش دادن،
 برای همدیگر لطیف و نظیف بودن، باهم صادق بودن.... است.